



Two Quarterly Scientific
Doubt-research Journal
of Quranic Studies

Two Quarterly Scientific
Doubt-research Journal of
Quranic Studies

ISSN Print: 2980-7727
Online: 2717-3879

A Critical Analysis of the Doubt Raised by Dr. Soha Regarding the "Meteorites" in the Holy Qur'an

Yousef Jamali ¹ , Ali Asghar Shoa'i ²

1. Level 4 student of Qom Seminary, Yosef_jamaly@yahoo.com

2. Associate Professor, University of Quranic Sciences and Education, Qom, Corresponding Author;
shoa'ei@quran.ac.ir

Abstract

This article responds to a doubt about the contradiction between Quranic verses and natural sciences, which Dr. Soha collected and raised in his book "Criticism of the Qur'an." In this book, Soha seeks to prove the unscientific nature of Quranic verses, thereby casting doubt on their authenticity, and to prove that the verses of the Holy Qur'an are inspired by pre-Islamic stories narrated by the Prophet (PBUH). However, from the researcher's perspective, the Holy Qur'an not only complies with definitive science, but also encourages us to reflect on this matter. In his book "Critique of the Qur'an," Dr. Soha, through an examination of the verses relating to the creation of the heavens and stars, and the verses relating to the expulsion of demons from the sky with meteorites, claims that these verses are taken from pre-Islamic stories and contradict contemporary natural science. In response to this doubt, the researcher demonstrated, using a descriptive-analytical approach, that meteorite doesn't mean star, as the critic assumed, and that the terms "Shihab'un Thaqib" (piercing meteor) and "Al-Najm al-Thaqib" (piercing star) are not synonymous in meaning. Regarding the aforementioned verses, some, such as Sayyid Qutb, believe that understanding these verses is beyond our comprehension, let alone comparison with contemporary science. On the other hand, Allamah Tabatabai believes that the aforementioned verses are a form of simile and metaphor to deprive demons and false jinn of the light of divine wisdom. The narrations that explain and interpret the aforementioned verses are weak in their chain of transmission, and, according to Sunni scholars, are even rejected in terms of their content.

KEYWORDS: Doubts Regarding the Natural Sciences, Astronomy, Meteorites, The Book of Critique of the Qur'an, Dr. Soha

Research Article



Received: 2024-11-27; Received in revised form: 2025-01-15; Accepted: 2025-01-22; Published online: 2025-03-10

©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



shobhe.quran.ac.ir

بررسی و نقد شبهه دکتر سها در مورد «شهاب سنگ» در قرآن کریم

یوسف جمالی^۱، علی اصغر شعاعی^۲

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم، Yosef_jamaly@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآنی، قم، نویسنده مسئول: shoaaci@quran.ac.ir

چکیده

این نوشتار پاسخی به شبهه‌ای مربوط به تهاافت آیات قرآن کریم با علوم طبیعی است که توسط فردی به نام سها در کتاب نقد قرآن گردآوری و مطرح شده است. ایشان در کتاب مذکور درصدد اثبات غیرعلمی بودن آیات قرآن کریم و به دنبال آن، زیرسؤال بردن وحیانی بودن آن است تا در نتیجه ثابت شود که آیات قرآن از داستان‌های دوران جاهلیت الهام گرفته است که توسط شخص پیامبر اکرم (ص) بیان گردیده است. از دید نویسنده، قرآن کریم نه تنها مخالفتی با علم قطعی ندارد، بلکه ما را تشویق به تفکر در این زمینه نموده است. دکتر سها در کتاب نقد قرآن با بررسی آیات مربوط به خلقت آسمان‌ها و ستارگان و آیات مربوط به رانده شدن شیاطین از آسمان توسط شهاب سنگ‌ها، مدعی است که این آیات برگرفته از داستان‌های عصر جاهلی و برخلاف علوم طبیعی امروزی است. در پاسخ به این شبهه با استفاده از روش توصیفی تحلیلی بیان شد که مراد از شهاب سنگ آن چنان که ناقد پنداشته است، ستارگان نیست و از حیث معنایی دو عبارت شهاب ثاقب و نجم ثاقب، مترادف نیستند. در خصوص آیات مذکور نیز عده‌ای مانند سید قطب قائل‌اند که درک آیات از فهم ما خارج است، چه رسد به این که با علوم امروزی تطبیق و مقایسه شود. در مقابل علامه طباطبایی قائل‌اند که آیات مذکور نوعی تشبیه و مجاز از محرومیت شیاطین و جنیانی که خود باطل و پیرو باطل‌اند، از نورو حکمت الهی است. روایات مطرح شده در خصوص بیان و تفسیر آیات مذکور نیز از حیث سندی ضعیف و حتی طبق کلام علمای اهل سنت، از حیث محتوا نیز مردود هستند.

کلیدواژه‌ها: شبهات علوم طبیعی، نجوم، شهاب سنگ، کتاب نقد قرآن، دکتر سها.

در قرآن کریم، آیات بسیاری با محوریت طبیعت و اجزای آن مانند آسمان، خورشید، ستارگان و سایر مخلوقات دنیوی، وجود دارد که برخی از این آیات به صورتی بسیار جزئی، این مخلوقات توصیف و حکمت خلقت آن‌ها نیز بیان شده است. در طول تاریخ و حتی از صدر اسلام همواره مبارزاتی علیه این کتاب، اعم از ممنوعیت مطالعه این کتاب، توهین و اهانت و شبهات و اشکالات علمی علیه آیات آن، جهت از بین بردن و حتی تحریف قرآن رخ داده است. برخی از شبهات مطرح شده، درصدد افسانه‌پنداری و غیرعلمی بودن این کتاب برآمده‌اند تا با تخریب وجهه علمی این کتاب، آن را از اعتبار ساقط کنند. به علاوه روایاتی در ذیل این آیات وجود دارد که به نوعی مفسر و مبیین مراد آیات هستند که صحت و سقم این روایات نیازمند بررسی است. برخی از نظریه‌پردازان با بررسی آیات مذکور و تطبیق و تحلیل این گزاره‌ها با علوم طبیعی، قائل‌اند که این آیات و روایاتی که به نوعی آن‌ها را تفسیر می‌کند، برخلاف علوم طبیعی و یافته‌های تجربی و علمی هستند؛ ازجمله این موارد، نظریه «شهاب سنگ» است که در کتابی به نام «نقد قرآن» توسط فردی به نام «دکتر سها» مطرح شده که ناظر به تعارض آیات قرآنی و علوم طبیعی است و آیات مربوط خلقت آسمان و شهاب سنگ‌ها را مخالف با یافته‌های علم کیهان‌شناسی و علوم طبیعی می‌داند. آنانی که از مبارزه مستقیم با قرآن کریم و پاسخ به تحدی آن ناتوان بودند، سعی کردند پیامبر اسلام (ص) را نابغه‌ای معرفی کنند که محتوای کتاب آسمانی را از کاهنان و علمای یهود و نصارا گرفته است یا اینکه از علوم شناخته شده قبل از خود استفاده نموده است. برای اثبات این ادعا بایستی قرآن کریم را در مقابل علم قرار می‌دادند.

مقاله پیش رو سعی کرده با روش توصیفی تحلیلی، با بررسی تمام جوانب شبهه و تحقیق در منابع تشیع و اهل سنت، ادله متقنی برای پاسخ به شبهه مذکور از آیات، روایات، منابع تفسیری و علوم طبیعی ارائه دهد. در این نوشتار مغالطات صورت گرفته توسط منتقد به خوبی، روشن گردیده و با بررسی جزئیات استدلال ازجمله مباحث، تفسیری، رجال و تاریخی، ضعف استدلال مدعی بر نقد قرآن روشن خواهد شد. از آنجاکه بیان منتقد به صورت نقل قول و بدون دخل و تصرف نقل شده، پیش از هر چیز خواننده گرامی با مطالعه این نوشتار به شدت ضعف منتقد در احاطه به جوانب مهم مسئله مانند بررسی معانی الفاظ در کتب طراز اول لغوی، لزوم بررسی سند روایات طبق علوم رجال فریقین، ضعف در مباحث تاریخی و عدم اکتفا به صرف یک احتمال در تفسیر آیات، پی خواهد برد.

۲. بیان شبهه

سها در کتاب نقد قرآن با بررسی آیات سوره مبارکه صافات و طرح روایاتی از منابع اهل سنت، بدون بررسی سندی آن‌ها و پس از بیان مراد آیه، آن را برگرفته از افسانه‌های پیش از اسلام و گفته‌ی کاهنان و منجمان عرب جاهلی و مخالف با یافته‌های علم کیهان‌شناسی امروزی می‌داند، وی در این باره این‌گونه نوشته است:

«شهاب سنگ تیری است که به سوی شیطان و جن پرتاب می‌شود. در این آیات گفته شده که ستارگان غیر از زینت، برای حفاظت آسمان بالا از شیاطین نیز هستند و شیطانی که گوش دهد با شهاب سنگ ثاقب هدف قرار می‌گیرد؛ «إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزَيْنَةِ الْكَوَاكِبِ * وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ * لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيَقْذِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ * دُخُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ * إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (صافات/ ۶-۱۰)؛ ما آسمان این دنیا را به زیور ستارگان آراستیم و تا آن را از هر شیطان سرکشی حفظ کنیم آن‌ها نمی‌توانند به عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سوی هدف قرار می‌گیرند با شدت به دور رانده می‌شوند و برایشان عذابی دائم است مگر کسی که استراق سمع کند که شهابی ثاقب (شکافنده) از پی او می‌تازد». در این آیه نیز به صراحت گفته که ستارگان تیرهایی برای شیطان اند؛ «وَلَقَدْ زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ» (ملک، ۵)؛ و در حقیقت آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت دادیم و آن‌ها را تیرهایی برای شیاطین قرار دادیم و برای آن‌ها عذاب آتش فروزان آماده کرده‌ایم» و در آیات زیر نیز ستارگان را شهاب ثاقب می‌داند: «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ الثَّاقِبُ» (طارق، ۱-۳)؛ قسم به آسمان و قسم به طارق (کوبنده) و تو چه دانی که کوبنده چیست. ستاره‌ی ثاقب است. (سها، ۱۳۹۳: ص ۱۲۷ و ۱۲۸)

و در تفسیر این آیات در حدیثی آمده است:

«أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ، حَدَّثَهُ، أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَ: بَيْنَمَا هُمْ جُلُوسٌ لَيْلَةً مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ رُمِيَ بَنَجْمٍ فَاسْتَنَارَ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا رُمِيَ بِمِثْلِ هَذَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، كُنَّا نَقُولُ: وُلِدَ اللَّيْلَةُ رَجُلٌ عَظِيمٌ، وَمَاتَ اللَّيْلَةُ رَجُلٌ عَظِيمٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِنَّهَا لَا يَرْمِي بِهَا لِمَوْتٍ أَحَدٍ، وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنْ رَبَّنَا إِذَا قَضَى أَمْرًا سَبَّحَتْهُ حَمَلَةُ الْعَرْشِ، ثُمَّ سَبَّحَتْهُ أَهْلُ السَّمَاءِ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ، ثُمَّ سَبَّحَتْهُ أَهْلُ السَّمَاءِ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ، حَتَّى يَبْلُغَ

التَّسْبِيحُ أَهْلَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، ثُمَّ يَقُولُونَ الَّذِينَ يَلُونَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ: مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ فَيَجِيبُونَهُمْ، فَيَسْتَخْبِرُ أَهْلُ السَّمَوَاتِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، حَتَّى يَبْلُغَ الْخَبْرُ هَذِهِ السَّمَاءَ الدُّنْيَا، فَتَخْطُفُ الْجِنُّ السَّمْعَ فَيُلْقُونَهُ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ» (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۳۷: ۲۳)؛ هنگامی که پیامبر در جمعی از اصحابش نشسته بود ستاره‌ای پرتاب شد و نور ایجاد کرد. پیامبر گفت در جاهلیت وقتی چنین چیزی را می‌دیدید در مورد آن چه می‌گفتید؟ گفتند ما می‌گفتیم که فرد بزرگی می‌میرد یا به دنیای آید. پیامبر گفت برای مرگ و حیات کسی پرتاب نمی‌شود و لکن پروردگار هرگاه تصمیم به کاری می‌گیرد (قضی امر) حمل‌کنندگان عرش او را تسبیح می‌گویند سپس اهل آسمان مجاور آنان تسبیح می‌گویند تا تسبیح به این آسمان (آسمان دنیا) می‌رسد. سپس اهل آسمان ششم از اهل آسمان هفتم می‌پرسند خدای شما چه گفت؟ پس به آنان خبر می‌دهند. سپس اهل هر آسمان از خبر می‌پرسند تا خبر به اهل آسمان دنیا می‌رسد و شیاطین استراق سمع می‌کنند پس به سوی آنان پرتاب می‌شوند و اولیائشان مورد هدف قرار می‌گیرند.

حدیث فوق هم مطالب آیات را تکرار می‌کند (سها، بی تا: ۱۲۰-۱۲۳). در ادامه سها می‌گوید: در مجموع در آیات فوق دو غلط فاحش وجود دارد. اول اینکه ستارگان را همان شهاب‌های ثاقب دانسته است. و دوم اینکه گفته این شهاب‌های ثاقب تیرهایی هستند که در هنگام گوش دادن شیاطین (یا جن در آیه ۹ سوره ی جن) به سوی شیاطین پرتاب می‌شوند. اما امروزه ما می‌دانیم که ستارگان کرات آسمانی فروزانی شبیه خورشید هستند که با سوخت هسته‌ای حرارت و نور تولید می‌کنند و ربطی به شهاب ثاقب ندارند و آنچه ما به عنوان شهاب ثاقب می‌بینیم خرده‌های سنگ ناشی از انفجارهای ستارگان اند که در فضا پراکنده‌اند و هنگامی که زمین در مسیر حرکتش در معرض این قطعات سنگ قرار می‌گیرد، برخورد سنگ‌ها با جو زمین موجب سوختن آنان و ایجاد نور می‌شود. زمان و موقعیت برخورد جو با این قطعات نیز قابل محاسبه و پیش‌بینی است. بنابراین نه ستارگان شهاب‌اند و نه شهاب برای زدن شیطان پرتاب می‌شود (همان). وی در ادامه می‌گوید:

«در بین مردم و مخصوصاً در گذشته رایج بوده و هست که فاصله‌ها را برحسب زمان نه مسافت بیان کنند. مثلاً می‌گوییم فاصله‌ی انگلستان تا آمریکا مثلاً ۷-۶ ساعت است. بدین معنی که اگر با هواپیما این مسیر طی شود این مدت طول می‌کشد. در زمان گذشته فاصله‌ها را برحسب مسافتی که اسب یا قاطر و یا شتر می‌پیمود، بیان می‌کردند. در احادیث فوق همین روش به کار برده شده است....

از نظر محمد (قرآن و سنت) در بالای زمین هفت آسمان قرار دارد و سپس یک دریا و سپس هشت بز و سپس عرش و روی عرش خداست. محمد به جای آسمان هشتم که در سیستم بطلمیوسی فلک ثوابت است دریا و هشت بز و عرش را قرا داده است... همچنین در مصر باستان، وجود هفت آسمان پذیرفته شده بود. به نظر می‌رسد محمد چیزهایی را از محیط گرفته و چیزهایی هم خودش به آن افزوده است و می‌دانیم که همه این‌ها غلط است اولاً چنانچه گفتیم اصلاً آسمانی وجود ندارد تا هفت عدد باشد. ثانیاً باید دید فاصله‌هایی که محمد ارائه کرده جمعاً چه مقدار می‌شود. بشر امروز تا میلیاردها سال نوری ستارگان و کهکشان‌ها را رصد کرده است و اثری از آسمان هفتگانه و اثری از دریا و بزها و عرش نیافته است» (سها، بی‌تا: ۸۴-۸۶).

۳. بررسی شبهه

قرآن کریم در آیات متعددی سخن از شهاب ثاقب و دفع شیاطین به وسیله آن نموده است. خداوند متعال در آیاتی مانند «إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ» (حجر/۱۸) و «إِلَّا مَنِ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (صافات/۱۰) و «وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا مُلْأَتْ حَرَساً شَدِيداً وَشُهَباً وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمِعْ أَلَّا نَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصَداً» (جن/۸ و ۹) «شهاب سنگ» را وسیله‌ای برای راندن شیاطینی که برای استراق سمع به آسمان می‌آمدند، می‌داند.

همچنین خداوند متعال در سوره مبارکه طارق، از ستارگان با عنوان «النجم الثاقب» نام برده است (طارق/۳).

با کنار هم قرار دادن مضمون آیات گذشته با آیه سوره طارق به این نتیجه می‌رسیم که مراد از شهاب سنگ‌ها همان ستارگان هستند که مأموریتشان دور کردن اجنه و شیاطین از نزدیک شدن به آسمان است؛ زیرا در هر دو یک صفت ثابت به کار رفته است که همان ثاقب باشد و هر دو نیز از اجرامی هستند که در آسمان وجود دارند.

۳-۱. پیش فرض‌های شبهه

۳-۱-۱. منظور از شهاب سنگ‌ها از نظر قرآن کریم ستارگان هستند که این مطلب با توجه به توضیح و هم‌خوانی واژه‌های نجم و شهاب و یکسانی صفت به کار رفته در مورد آن‌ها به دست می‌آید.

۳-۱-۲. پیامبر اسلام (ص) دفع شیاطین توسط ستارگان را از کاهنان زمان خود

گرفته است. آنچه محل استشهاد است گفته خطر بن مالک است که نشان دهنده وجود چنین اعتقادی نسبت به شهاب سنگ ها قبل از زمان نزول این آیات است (شهاب، بی تا: ۱۲-۱۲۳).

۲-۳. بازشناسی شبهه

برخلاف اعتقاد قرآن، شهاب سنگ ها بر اثر برخورد با جو و اتمسفر زمین و هر سیاره ای مشتعل می شوند در نتیجه نه ستاره اند و نه برای دفع شیاطین و جن خلق شده اند.

۴. مفهوم شناسی

یکی از محورهای اساسی شبهه شهاب سنگ، مترادف دانستن «نجم ثاقب» در آیه سوم سوره طارق با عبارت «شهاب ثاقب» است. که او از این مترادف نتیجه می گیرد، مراد از شهاب سنگ ها در قرآن همان ستارگان هستند و چنین مطلبی نادرست است. بنابراین لازم است که این دو واژه شناسایی شود تا محور اصلی شبهه برطرف شود. برای شناخت تفاوت معنایی این عبارات، معانی الفاظ و مفردات این آیات بررسی می کنیم:

۱-۴. شهاب

ریشه کلمه شهاب الشَّهَب والشُّهْبَة است. برخی آن را به معنای رنگ سفید که سیاهی از آن بلند شود، دانسته اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۴۰۳) و عده ای شعله و روشنایی از آتشی افروخته، از همان شعله ای که در جو و هوا رخ می دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۴۶۵) را معنای آن می دانند. غلبه سفیدی بر سیاهی نیز از معانی شهاب است که در کتاب «المصباح المنیر» آمده است (فیومی، بی تا، ج ۲: ۳۲۴).

در قرآن کریم شهاب در آیه «سَاتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ تَوَكِّفُ يَوْمَ تَأْتِي سِفَاةٌ يَوْمَ تُنْفَخُ الْأَشْجَارُ يُنْفَخُ الْغُيُوبُ» (نمل/ ۷) به کار رفته است که به معنای آن چیزی است که از شعله آتش برمی خیزد یا به نوشته لسان العرب شهاب چوبی است که آتشی از آن بلند می شود (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۱: ۵۱۰) لذا نمی توان گفت شهاب آتشی است که به همراه آن دود یا سیاهی باشد و از نظر لغت، بر بیشتر از آتشی که از شیء بلند می شود، دلالت ندارد.

۲-۴. ثاقب

ثَقَبَ یعنی نفوذ کرد و سوراخ نمود، ثاقب به آن گونه جسمی اطلاق می شود که

نورش از هر آنچه بر آن قرار گیرد درگذرد و نفوذ کند و آن را روشن سازد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۱۷۳) از این رو، نجم ثاقب به معنای ستاره‌ای است که نور آن درخشنده است و همین درخشندگی سبب نفوذ آن می‌شود و البته نفوذ نور در ظلمت است حال این ظلمت چه ظلمت تاریکی باشد و یا جهل و نادانی.

به هرگونه نفوذ و تعمق ثقب گویند چه مادی باشد چه معنوی البته به نسبت موارد مختلف می‌شود مثلاً در نور ثاقب بودن به معنای شدت نورانیت است و در مورد آتش به معنای شدت حرارت است. و در مورد علم به معنای کمال تحقیق و دقت است، لذا به مطلق نفوذ و تعمق ثقب گویند (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۷: ۲ و ۱۸).

۵. مراد از شهاب سنگ‌ها در قرآن

در اینکه منظور از آیه «الْمُنْخَطِفَاتُ لُحُظَةً فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (صافات/ ۶-۱۰) چیست، بین مفسرین اختلاف نظر وجود دارد. به طور کلی دیدگاه‌های مختلف را در موارد زیر می‌توان برشمرد:

۱. خارج از درک بودن و بی ثمره بودن بحث در آیه: این دیدگاه توسط سید قطب مطرح شده است ایشان می‌نویسد: «این آیه غیبی از غیب‌های الهی است و برای ما از طریق متون دینی راهی به سوی آن نیست و ثمره‌ای در تفکر در آن وجود ندارد؛ زیرا بر اعتقاد ما نخواهد افزود و جز مشغله ذهنی ثمری ندارد (سید قطب، ۱۳۷۸ ش، ج ۴: ۲۱۳۳). طبق این دیدگاه قضیه شهاب سنگ جزو علوم غیبی است که عقل ما به آن راه ندارد و بنابراین نمی‌توانیم درک صحیحی از آن داشته باشیم تا بخواهیم به بررسی آن پردازیم و در نتیجه یک جدال بی‌فایده است.

۲. تأکید بر حفظ ظاهراًیه: آن‌هایی گویند: ممکن است ما دقیقاً مفاهیم این تعبیرات را امروز درک نکنیم؛ اما موظف هستیم ظواهر آیه را حفظ کرده و اطلاع بیشتر را به آینده واگذاریم. لذا در مورد آیه مورد بحث بیان کرده‌اند که در آسمان‌های نزدیک و دوردست گروه‌هایی از فرشتگان ساکن‌اند و اخبار حوادث این جهان پیش از آنکه در زمین صورت گیرد در آنجا منعکس است.

گروهی از شیاطین می‌خواهند به آسمان‌ها صعود کنند و با استراق سمع چیزی از آن اخبار را بدانند، و به کاهنان یعنی عوامل مربوط خود در میان انسان‌ها منتقل سازند، اینجا است که شهاب‌ها که همانند ستاره‌های متحرک و کشیده‌ای هستند به سوی آن‌ها پرتاب می‌شود و آن‌ها را به عقب می‌راند یا نابود می‌کند. این تعبیر در تفسیر مجمع‌البیان آمده است (طبرسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۸: ۶۸۵).

۳. کنایه‌ای و از باب تشبیه بودن تعبیر آیه: علامه طباطبائی ره در این باره ذیل آیه ۶ تا ۹ صافات می‌نویسد: «این احتمال در آیه وجود دارد، که از قبیل تصویر

و تبیین حقایق غیر حسی و غیبی در قالب امور حسی باشد چنان‌که عناوین «عرش» و «کرسی» که برای خداوند در آیات مختلف آمده از همین قبیل است. بنابراین منظور از «سما» عالم فرشتگان است که بر عالم حسی ما، برتر و حاکم است. آیات فوق، کنایه است از این‌که شیاطین می‌خواهند به عالم فرشتگان نزدیک شوند تا از اسرار خلقت و حوادث آینده خبرگیرند، ولی به وسیله نور ملکوت که تحمل آن را ندارند از آن محروم و مطرود می‌شوند یا این‌که در تلاش‌اند تا با هجوم خود باطل را مشتبّه سازند ولی فرشتگان با (نور) حق ابطال آن‌ها را از بین می‌برند و با توجه به این‌که ترتیب آیات چنین است که طرد شیاطین بعد از ذکر ملائکه و فرشتگان وحی و قسم خوردن به آن‌ها مطرح شده، احتمال مذکور تأیید می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲۵: ۱۷).

هم‌چنین در آیات «أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا» (جن/۹) ما پیش از این به استراق سمع در آسمان‌ها می‌نشستیم، و اخباری از آن را دریافت می‌داشتیم و به اطلاع دوستان خود می‌رساندیم، ولی الآن چنان است که هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد که او را هدف قرار می‌دهد!

به این مطلب می‌رسیم که آن‌ها قبل از ظهور پیامبر اعظم (ص) قدرت بر استراق سمع داشته‌اند و الآن نظم جدید و قانونی نو، قرار گرفته شده است که شما منع شده‌اید از آن؟ خبرهایی که برای فریب از آن استفاده می‌کردید دیگر قابل دسترسی شما نیستند.

آیا این وضع تازه دلیل بر این حقیقت نیست که با ظهور این پیامبر و نزول کتاب آسمانی او دگرگونی عظیمی در جهان رخ داده است؟ چرا شما قبلاً قدرت بر استراق سمع داشتید و الآن احدی توانایی بر این کار ندارد؟! آیا مفهوم وضع جدید این نیست که دوران شیطنت و کهنات و فریب پایان گرفته و شب تاریک جهل به پایان رسیده و آفتاب عالم تاب وحی و نبوت طلوع کرده است؟! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۱: ۲۵).

۶. بررسی نظرات مفسرین

در مورد دیدگاه اول باید گفت قرآن کتاب نور و هدایت برای همه بشریت است و خود قرآن و سیره اهل بیت (ع) بر تفکر و بهره‌برداری از همه آیات الهی بوده است. هرچند ما نتوانیم به درک بطون آیه برسیم؛ اما این مانع از تفکر و جستجوگری دریافتن حقیقت آیات نیست. اگر دیدگاه سید قطب از این کلام این بوده است که علم امروز پاسخ‌گوی فهم این آیه نیست، حرف درستی است؛ کما اینکه

بسیاری از آیات علمی در زمان ظهور بر مسلمانان مخفی بوده است و الآن روشن شده است. در مورد حفظ ظاهر آیات باید گفت اصل این است که آیات بر ظاهر خود باقی بمانند مگر اینکه نشانه‌های بر حمل برخلاف ظاهر داشته باشیم که ظاهراً دلیلی بر منع حمل بر ظاهر نداریم. البته این به معنای رد قول سوم نیست، زیرا قرآن کریم ظواهر و باطنی دارد و اینکه نور قرآن کریم و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) باعث طرد و دفع شیاطین می‌شود قطعی و روشن است، اما چرا قرآن کریم این مطلب را به صورت واضح نفرمود و از تعبیر شهاب مبین و شهاب ثاقب و استراق سمع استفاده نموده است؟ پاسخ این پرسش نیازمند واکاوی واژه هاست:

۷. مراد از ستاره‌های دنباله‌دار و شهاب سنگ‌ها در علم نجوم

وقتی یک شهاب آسمانی -ریزه‌های بین سیاره‌ای- به جو زمین وارد می‌شود خطی از نور در آسمان تولید می‌شود که شهاب نام دارد اگر هر ماده‌ای در هوا غوطه‌ور باقی بماند به صورت یک شهاب سنگ با زمین تصادم خواهد کرد، شهاب‌های آسمانی با سرعت‌هایی در محدوده ۱۲ تا ۷۲ کیلومتر بر ثانیه به جو برخورد می‌کنند و پس از نیمه شب نسبت به قبل از آن شهاب‌های بیشتری دیده می‌شوند. شهاب‌ها به منظومه شمسی تعلق دارند به طوری که تندی آن‌ها در مدار زمین نمی‌تواند از ۴۲ کیلومتر بر ثانیه که تندی فرار منظومه است تجاوز نماید. اکثر شهاب‌های آسمانی ذرات شکننده‌ای هستند که به هنگام تماس با هوا به سرعت خرد خواهد شد.

منبع این شهاب آسمانی کم چگال چیست؟ ستاره‌های دنباله‌دار (زیلیکواسمیت، ۱۳۸۵ ش: ۲۸۶-۲۸۸) دنباله‌دارها گلوله‌های یخی کثیف از ناحیه خارجی منظومه شمسی هستند که مدارهای بیضی شکل با خروج از مرکز بالا را دنبال می‌کنند، بنابراین سهم کمی از عمرشان را در نزدیکی خورشید سپری می‌کنند وقتی که دنباله‌دار به نزدیکی خورشید در نقطه قرین خورشیدی می‌رسد لایه‌های خارجی آن گرم می‌شود و به شکل گاز درمی‌آیند و باعث تشکیل گیسو و یک دم می‌شود خیلی نزدیک به خورشید دم به دو بخش شکافته می‌شود یک دم یونیا پلاسمایی و یک دم گرد و غباری (استسی پلن، ۱۳۸۸ ش: ۱۰۳). در خلال عبور موفقیت آمیز یک ستاره دنباله‌دار از نزدیک خورشید گرمای خورشید سبب کاهش پیوسته مواد یخی از هسته ستاره دنباله‌دار می‌شود. گرد و غبار و ذرات جامد پاشیده شده در یخ ورقه ورقه شده و در یک صف در اطراف ستاره دنباله‌دار پخش می‌شوند. این قطعه کوچک جامد بسیار شکننده است و چگالی کمی دارد. حدود ۹۹ درصد از کل شهاب‌ها از ستاره دنباله‌دار سرچشمه گرفته‌اند. احتمالاً باقیمانده‌ها

به سیارک‌ها مربوط اند (زیلیکواسمیت، ۱۳۸۵ ش: ۲۸۶-۲۸۸). سه نوع اصلی شهاب‌سنگ وجود دارد آهنی سنگی و سنگی آهنی شهاب‌سنگ‌های آهنی راحت‌ترین نوع برای تشخیص هستند. آن‌ها نسبت به ابعادشان سنگین هستند چون آهن زیادی دارند (استسی پلن، ۱۳۸۸ ش: ۱۰۸).

۸. بررسی پیش فرض‌های شبهه

در این بخش پیش فرض‌های ذکرشده در متن شبهه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۸-۱. منظور از شهاب‌سنگ‌ها از نظر قرآن کریم ستارگان اند.
در آیه ی «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ» (ملک/۵) که مورد استدلال دکتر سها قرار گرفته است آمده است که ما آسمان دنیا را با مصابیح زینت دادیم و آن‌ها را تیرهایی برای شیاطین قرار دادیم. سؤال این است که آیا منظور از مصابیح ستارگان هستند؟ خود ستارگان وسیله رجم قرار می‌گیرند یا شهاب‌سنگ‌هایی که از ستاره‌های دنباله‌دار جدا شده و به شکل شهاب‌سنگ به جو زمین برخورد می‌کنند؟ از نظر مفهوم شناسی مصابیح هم چراغ‌اند و هم تیرها و رجوم‌اند که شیاطین را می‌رانند، ولی کواکب فقط زینت‌اند نه رجوم (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۴:۶۱) لذا در تفسیر مجمع‌البیان از جبائی نقل شده است که از ستارگان جرّقه‌ها جدا می‌شود که شیاطین را رجم می‌کند و اما خود ستارگان تا خدا نخواهد فنا آن‌ها را از بین نمی‌روند (طبرسی، ۱۴۱۷ قج ۱۰:۴۸۵) یا در تفسیر مخزن‌العرفان ذکرشده است که از خصوصیات کواکب این است که به تیر شهاب که آن شعله آتشی است که از ستارگان منفصل می‌گردد مانع می‌شوند که شیاطین عروج به آسمان‌ها نمایند (بیگم، ۱۳۶۱ ش، ج ۱۳:۱۴) اگر منظور از مصابیح ستارگان باشد و آن‌ها وسیله رجم باشند دیگر زینت بودن آن‌ها بی‌معنی است (ملاحویش، ۱۳۸۲ ش، ج ۴:۳۹۴) در هر صورت اگر مصابیح را رجوم دانسته است اسناد عمل بعضی از شیء به جمیع آن است مانند اسناد دادن اعمال به قبایل در حالی که برخی از قبیلہ کاری را انجام می‌دهند مانند «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره/۸۵) که عمل برخی به همه اسناد داده شده است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۰:۲۹) به‌ویژه اینکه آیات «إِلَّا مَنْ اسْتَرْقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ» (حجر/۱۸) و «إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (صافات/۱۰) و «وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجدْنَا مِلْئًا حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا» (جن/۸) و «وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا» (جن/۹) هم شاهد بر این ادعاست که در همه شهاب به کار برده شده است نه نجوم و کواکب.

۸-۲. پیامبر اسلام (ص) دفع شیاطین توسط ستارگان را از کاهنان زمان خود

گرفته است.

دلیل دکتر سها روایتی است که ایشان نقل می‌کنند که شخصی به پیامبر اسلام (ص) عرضه می‌دارد به پدر و مادرم سوگند من اولین کسی هستم که در مورد حفاظت و حراست آسمان از شنیدن شیاطین آگاه شدم. سپس از قول کاهنی به نام خطر بن مالک نقل می‌کند که گفته است شهاب سنگ‌ها برای دور کردن شیاطین پرتاب می‌شوند.

اولاً باید دید این روایت صحیح است یا خیر؟ در کتاب الاصابه فی معرفه الصحابه بعد از نقل این روایت به صورت مفصل می‌نویسد «ابو عمر گفته است اسناد این روایت ضعیف اگر در آن حکم قرار داشته باشد؛ زیرا روات او مجهول است و عماره بن زید او را متهم به جعل حدیث کرده است» (عسقلانی، ۱۳۲۸ ق، ج ۳: ۲۸).

اگر از بحث سندی آن بگذریم می‌بینیم خطر بن مالک در زمان پیامبر اسلام (ص) زندگی می‌کرده است و در پایان هم مسلمان می‌شود. در مورد زمان زندگی خطر بن مالک در کتاب المفصل فی تاریخ العرب آمده است «وکان فی بنی لهب کاهن لهم یقال له خطر بن مالک، وکان فی أيام الرسول. وکان إذ ذاک شیخاً کبیراً؛ در میان قبیله بنی لهب کاهنی بود که به او خطر بن مالک می‌گفتند و در ایام رسول خدا (ص) زندگی می‌کرد و پیرمرد بوده است» (جواد علی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱۲: ۳۴۴) همان طور که از متن پیداست او هم زمان با پیامبر اسلام (ص) زندگی می‌کرده است و از کجا مشخص می‌شود کدام از دیگری گرفته‌اند؟

همچنین سها به روایت دیگری نیز برای اثبات ادعای خود تمسک بسته است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «اتَدْرُونَ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؟» فَقُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: «بَيْنَهُمَا مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَمَاءٍ إِلَى السَّمَاءِ الَّتِي تَلِيهَا مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةٍ، وَكَثُفَ كُلِّ سَمَاءٍ مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ، وَفَوْقَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ بَحْرٌ بَيْنَ أَغْلَاهُ وَأَسْفَلِهِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، ثُمَّ فَوْقَ ذَلِكَ ثَمَانِيَةُ أَوْعَالٍ بَيْنَ رُكْبِهِمْ وَأَظْلَاهُمْ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَاللَّهُ تَعَالَى فَوْقَ ذَلِكَ لَيْسَ يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ أَعْمَالِ بَنِي آدَمَ شَيْءٌ» (حاکم نیشابوری، ۱۹۹۰ م، ج ۲: ۴۱۰)؛ پیامبر (ص) فرمود: آیا می‌دانید فاصله‌ی بین آسمان و زمین چقدر است؟ گفتیم خدا و رسولش آگاه‌ترند. گفت بین آن‌ها مسیر پانصد سال است. و از هر آسمان به آسمان بعدی مسیر پانصد سال است و ضخامت (کثف) هر آسمان هم مسیر پانصد سال است. و بعد از آسمان هفتم دریایی است که از کف تا سطح آن معادل فاصله‌ی بین آسمان و زمین است. سپس بالای آن هشت بز نر کوهی قرار دارند که فاصله‌ی بین سم و زانویشان مثل فاصله‌ی بین آسمان و زمین است. سپس

در بالای آنعرش قرار دارد که فاصله‌ی بین پایین و بالای آن معادل فاصله‌ی زمین تا آسمان است و خدای تعالی در روی عرش قرار دارد و چیزی از اعمال بنی‌آدم از او پنهان نیست (سها، ۸۲: ۱۳۸۳).

این روایت نیز که دستاویز نقد توسط سها قرار گرفته تنها در منابع روایی اهل سنت یافت می‌شود که از حیث سندی نیز ضعیف است. مجموعاً در کتب روایی در خصوص سلسله روایان این روایت، سه طریق نقل شده است که در هر طریق روات ضعیف و مجهول و حتی مذموم وجود دارند. فارغ از این که این روات از دیدگاه بزرگان مذهب تشیع مردود و از ضعفا هستند، حتی علمای علم حدیث و رجال اهل سنت نیز در قول به ضعف این روات را تأیید کرده و قبول دارند.

در طریق اول سلسله روات حدیث که در سنن ابن ماجه نقل گردیده است، فردی به نام «ولید ابن ابی ثور» وجود دارد. نام کامل وی ولید ابن عبدالله ابن ابی ثور همدانی کوفی است. علامه امینی در الغدیر به نقل از طبری وی را کذاب معرفی می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۱۳: ۴۴۰). ابن جوزی نیز در این باره می‌نویسد: ابن نمیر او را از کذابان دانسته، احمد ابن حنبل در مسند و نسائی در سنن خویش او را از ضعفا می‌دانند و یحیی ابن معین نیز او را از اهل وثوق نمی‌داند (ابن جوزی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۱: ۲۵).

در طریق دوم روایت که احمد ابن حنبل روایتش را نقل کرده است (احمد ابن حنبل، ۱۹۹۶ م، ج ۱۴: ۴۲۲) سلسله روات بدین صورت است: «حَدَّثَنَا سُريجٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَكْمُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ...».

در این طریق دو راوی ضعیف وجود دارد: ۱. شخص ابوهریره که در روایات تشیع از لسان معصوم (ع) ذم او صادر شده است، ابن ابی الحدید که خود از اهل تسنن است در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «الا ان اکذب الناس علی رسول الله (ص) ابوهریره الدوسی»؛ آگاه باشید که دروغ‌گوترین مردمانبر رسول خدا (ص) ابوهریره دوسی است (ابن ابی الحدید ۱۳۶۳، ج ۴: ۶۸). ۲. حکم ابن عبدالملک که از دیدگاه علمای اهل سنت مانند ابن جوزی، وی منکرالحديث است (ابن جوزی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۱: ۲۷). البته عبارت منکر الحديث در قواعد رجالی اهل سنت، لفظی دو پهلو است به این معنا که هم برای سند حدیث به کار می‌رود و هم برای دلالت و نوع محتوای حدیث، در هر صورت طبق طریق دوم، یا روایت از حدیث سند متروک و ضعیف است یا اصلاً از حدیث دلالت و محتوا مردود است.

در طریق سوم که حاکم در مستدرک آن را نقل کرده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵

۵.ق، ج ۲: ۴۱۰) نیز روایت به این شکل نقل شده است: «أَخْبَرَنَا أَبُو زَكْرِيَا الْعَنْبَرِيُّ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ السَّلَامِ، ثنا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ، أَنبَأَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَنبَأَ يَحْيَى بْنُ الْعَلَاءِ، عَنْ عَمِّهِ شُعَيْبِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...». در این روایت نیز، دو راوی ضعیف وجود دارند: ۱. عبدالله ابن عمیره؛ ۲. یحیی ابن علاء که احمد ابن حنبل او از جعال حدیث می‌داند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶ ه. ش، ج ۱۱: ۲۶۱).

۹. پاسخ شبهه

شبهه دکتر سها در دو جمله خلاصه می‌شود: اول اینکه ستارگان را همان شهاب‌های ثاقب دانسته است و دوم اینکه گفته این شهاب‌های ثاقب تیرهایی هستند که در هنگام گوش دادن شیاطین (یا جن در آیه ۹ سوره ی جن) به سوی شیاطین پرتاب می‌شوند.

در پیش فرض‌ها گفته شد منظور از مصابیح ستارگان نیستند، اما اینکه شهاب‌ها تیرهای دفع شیاطین یا جنیان هستند به فرموده علامه طباطبایی ره می‌تواند از باب تشبیه باشد، اما اگر بخواهیم بر ظاهر آیه پای بفشریم آیه «وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ آلَانَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا» (جن/ ۹) نشان می‌دهد مسئله معنوی است و از جنس خبر آوردن اجنه است. چه بگوییم قبل از بعثت بوده است و بعد از آن غلیظ تر شده است یا قبل از بعثت به هدف نمی‌خورده است و بعد از آن همه به هدف می‌خورد، لذا بنا نیست هر چه به چشم نمی‌بینیم یا هنوز ثابت نشده است را رد کنیم.

۱۰. نتیجه‌گیری

دکتر سها با طرح آیات مرتبط با خلقت هفت آسمان و ستارگان و آیاتی که در خصوص راندن شیاطین و اجنه‌ای که برای استراق سمع به آسمان می‌آمدند، توسط شهاب سنگ‌ها و ستارگان در قرآن کریم آمده است و همچنین نقل روایتی که دال بر این معنا بود، سعی در اثبات این ادعا داشت که اولاً از منظر قرآن شهاب سنگ همان ستاره است که به منظور دفع شیاطین خلق شده‌اند؛ درحالی‌که، امروزه می‌دانیم شهاب سنگ‌ها اجرامی غیر از ستارگان هستند و ثانیاً ارتباطی بین خلقت ستارگان و دفع اجنه وجود ندارد و این عبارات در قرآن کریم، برگرفته از داستان‌های عرب جاهلی است که با علوم امروزی سازگار نیست. در پاسخ به این شبهات بیان شد که طبق کتب لغت، «نجم ثاقب» با «شهاب ثاقب» متفاوت

است و اصلاً از منظر قرآن ستارگان برای دفع اجنه و شیاطین نیستند؛ در نتیجه ادعای سها چه عمداً و چه سهواً از اساس اشتباه و نادرست است. به علاوه با تکیه بر نظر مفسرینی مانند علامه طباطبایی (ره) می توان آیه را نوعی تشبیه و مجاز دانست؛ بدین صورت که مراد از کنایه است از این که شیاطین می خواهند به عالم فرشتگان نزدیک شوند تا از اسرار خلقت و حوادث آینده خبر گیرند؛ ولی به وسیله نور ملکوت که تحمل آن را ندارند از آن محروم و مطرود می شوند. در خصوص روایات مطرح شده نیز معلوم گردید که سند روایت اول، ضعیف است و نمی توان از آن برای تفسیر آیات فوق استفاده نمود. به علاوه بر فرض صحت روایت، این ادعا که نبی مکرم (ص) این مطلب را از داستان های عصر جاهلی گرفته نیز مردود است چرا که خطر ابن مالک، معاصر ایشان بوده و طبق مبانی سها نیز، نمی توان ادعای فوق را اثبات نمود.

در روایت دوم نیز که به سه طریق در منابع اهل سنت نقل شده است، در هر سه طریق چه از حیث محتوا و چه از حیث سندی افرادی مانند ابن ابی ثور، ابوهریره و حکم ابن عبدالملک وجود دارند که همگی از ضعف بودند. ابن جوزی در بررسی یک طریق از روایت دوم، از عبارت منکر الحدیث استفاده نموده که می تواند دلیل متقنی در رد محتوای اصل حدیث فارغ از بررسی سندی آن باشد. چرا که این عبارت در قواعد علم رجال اهل سنت برای هر دو مورد (سند و حدیث) به کار می رود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- قرآن کریم با ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، شرح عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی، ۱۳۶۳، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن جوزی، ابو الفرج عبدالرحمن. (۱۴۰۳ ق). العلل المتناهیة فی الاحادیث الواهیة. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). التحریر و التنویر، تونس، دار التونسیه للنشر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ ق). لسان العرب. چاپ اول. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- احمد ابن حنبل. (۱۹۹۶ م). مسند احمد ابن حنبل. چاپ ۱. بیروت، دارالکتب العلمیة.
- پلن، استنسی (۱۳۸۸ ش). نظریه و مسائل نجوم. ترجمه دکتر جمشید قنبری و شهرام عباسی. چاپ دوم. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- بیگم سیده نصرت (بانوی امین). (۱۶۱ ش). مخزن العرفان در تفسیر قرآن. تهران: انتشارات نهضت زن مسلمان.
- علی، جواد. (۱۳۸۰ ش). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. چاپ اول. قم: شریف الرضی.
- حاکم نیشابوری، محمد ابوعبدالله. (۱۴۲۵ ق). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالتأسیل.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). المفردات فی الفاظ قرآن. دمشق: دارالعلم الدار الشامیة.
- زیلیک، مایکل، اسمیت، السکون پانونیز (۱۳۸۵ ش). نجوم و اختر فیزیک مقدماتی. ترجمه دکتر جمشید قنبری و تقی عدالتی. چاپ پنجم. مشهد: انتشارات دانشگاه امام رضا (ع).
- سها. نقد قرآن. سایت INTERNET ARCHIVE.
- سید قطب، إبراهیم (۱۳۸۷ ش). فی ظلال القرآن. چاپ دوم. تهران: نشر احسان.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ ش). ترجمه تفسیر المیزان. مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۷ ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: رابطہ الثقافه والعلاقات الاسلامیة.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). جامع البیان عن تأویل القرآن (تفسیر طبری). چاپ اول. بیروت: دارالمعرفه.
- عسقلانی، ابن حجر. (۱۳۲۸ ق). الإصابة فی معرفة الصحابة. چاپ اول. بیروت: احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، ابی عبد الرحمن خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق). العین. تحقیق دکتر مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی. چاپ دوم. موسسه دارالهجره، قم.
- فیومی، احمد بن محمد مقری. (بی تا). مصباح المنیر. چاپ اول. قم: منشورات دارالرضی.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱ ش). قاموس قرآن. چاپ ششم. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ ش). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ ش). تفسیر نمونه. چاپ اول. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- ملاویش آل غازی، سید عبدالقادر. (۱۳۸۲ ق). بیان المعانی. چاپ اول. دمشق: مطبعة الترقی.